



The relation between jihad and freedom from the perspective of the holy quran*

Seyed Kazem Seyed Bagheri¹

Abstract

Some opponents of Islam and Orientalists cite the verses of jihad, fighting the polytheists and dealing with them, believing that these verses leave no room for freedom, the choice of dissidents and non-Muslims in the Islamic system, and that something called freedom is meaningless. This article studies relationship between jihad and freedom from the perspective of the Holy Quran and examines the doubt that jihad prevents freedom and the choice of socio-political thought, belief and behavior of citizens. The hypothesis emphasizes that according to the literature and logic of the Holy Quran and its ontological and anthropological foundations and in terms of the goals of jihad, it has been ruled to defend the oppressed, remove obstacles and lay the groundwork for the conscious choice of citizens and confront the initiators of war and free people from the yoke of tyrants (*taghout*); and freedom is a fundamental value, despite which citizens can freely engage in socio-political behavior and achieve their political rights, without imposing and pressuring the ruling power, according to the norms and standards of Sharia. The ruling spirit of the verses and the verdict of jihad has also been in the direction of the liberation of the people who have been under the domination of the tyrants and the arrogant; Jihad did not mean imposing belief in order to destroy freedom, but for Muslims there was no choice but to defend and confront the enemy. The truth of jihad has been to defend against the onslaught of the enemy. In addition to the use of descriptive-analytical method in data analysis, in this article, ijthihad interpretation method has been used.

Keywords: Freedom, Jihad, Defense, Taghut, Holy Quran.

* Recieved: 2023 Oct 17, Accepted: 2023 Dec 9.

1. Associate Professor, Institute of Islamic Culture and Thought | sbaqeri86@yahoo.com



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



نسبت‌سنجی جهاد و آزادی از منظر قرآن کریم*

سید کاظم سید باقری^۱

چکیده

برخی از مخالفان اسلام و مستشرقین، آیات جهاد، قتال با مشرکین و برخورد با آنان را مورد استناد خود قرار می‌دهند و بر این باورند که این آیات، جایی برای آزادی، انتخاب مخالفین و غیرمسلمین در نظام اسلامی باقی نمی‌گذارد و چیزی به نام آزادی، بی‌معنی است. این مقاله به نسبت‌سنجی جهاد و آزادی از منظر قرآن کریم می‌پردازد و این شبهه را که جهاد، جلوی آزادی و انتخاب فکر، عقیده و رفتار سیاسی-اجتماعی شهروندان را می‌گیرد، بررسی می‌کند. در فرضیه بر این امر تأکید شده که با توجه به ادبیات و منطق قرآن کریم و مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی آن و لحاظ اهداف جهاد، حکم به آن برای دفاع از ستم‌دیدگان، برداشتن موانع و بسترسازی برای انتخاب آگاهانه شهروندان و مقابله با آغازگران جنگ و رهاسازی مردم از یوغ طاغوت‌ها بوده است و آزادی ارزشی بنیادین است که با وجود آن، شهروندان می‌توانند با در نظر داشتن معیارها و موازین شرعی، بدون تحمیل و فشار قدرت حاکم، آزادانه رفتار سیاسی-اجتماعی انجام دهند و به حقوق سیاسی خود دست یابند. روح حاکم بر آیات و حکم جهاد نیز در راستای آزادی مردمانی بوده است که زیر سیطره مستبدین و مستکبرین قرار داشته‌اند؛ جهاد به معنای تحمیل عقیده نبوده است تا آزادی از میان رود، بلکه برای مسلمین چاره‌ای جز دفاع و رویارویی با دشمن نمانده بود. حقیقت جهاد، دفاع در برابر هجوم دشمن بوده است. در کنار بهره از روش توصیفی-تحلیلی در بررسی داده‌ها، در این مقاله از روش تفسیر اجتهادی نیز استفاده شده است.

واژه‌های کلیدی: آزادی، جهاد، دفاع، طاغوت، قرآن کریم.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۰.

^۱ دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی | sbaqeri86@yahoo.com

۱. مقدمه

رؤیۀ اصلی آزادی خود را در عرصۀ اجتماعی-سیاسی و بیرونی نشان می‌دهد و غالباً به هنگام بحث از آن، همین وجه از آن مورد نظر است؛ با آن که آزادی معنوی و درونی، اهمیتی بالا دارد. در مقابل سودجویان مشرک و کافران زورمداری که غالباً همه معادلات را به نفع خود رقم می‌زنند و سودمحوری و بنده‌سازی دیگران در مرکز برنامه‌ریزی‌های آنان قرار می‌گیرد، پیام‌آوران الهی پیام عدالت و آزادی و رهایی از قیود ساختگی انسان‌ها را به ارمان آورده‌اند؛ امری که منافع قدرت‌پرستان را به خطر انداخته و موجب شده تا درگیری دراز دامنی میان انبیای الهی با خود کامگانی شکل گیرد که هیچ حقی را برای مردم به رسمیت نمی‌شناختند و آزادی آنان را حتی در زندگی فردی، محدود و مخدوش می‌کردند و اجازه انتخاب را از آنان می‌گرفتند. قرآن کریم، بخشی از رفتار نمرودها و فرعون‌ها با مردم خویش را بیان می‌کند که آشکارا این محدودیت‌ها را اعمال می‌کردند. ضمن اینکه راهبردها و راهکارهایی برای رهایی از سیطرۀ آنان به انسان‌ها و مسلمانان ارائه می‌دهد تا راه به سوی آزادی بگشایند. یکی از سازوکارهای شکستن قید استبداد و رهایی از فراعنه، جهاد بوده است تا مسلمانان بتوانند در برابر بدخواهان و زورگویان بایستند و در عرصۀ سیاسی-اجتماعی به آزادی برسند.

با این همه، برخی تلاش دارند تا چنین تلقی کنند که جهاد راهی برای تحمیل عقیده بوده (ر.ک: منتسیکو، ۱۳۴۹: ۶۷۰) و دستوری که آزادی سیاسی مخالفان را نمی‌پذیرفته است؛ این گروه به آیات جهاد، قتال با مشرکین و برخورد با آنان، استناد می‌کنند و این که با جهاد چیزی به نام آزادی، بی‌معنی است. این درحالی است که حکم جهاد و آیات آن، در شرایط و موقعیت خاص و همراه با اهدافی کاملاً متفاوت بوده است و اصولاً راهی برای تحمیل عقیده وجود نداشته و ندارد و چنین امری اصولاً ممکن نیست؛ زیرا که عقیده امری درونی است و درون را هرگز نمی‌توان زنجیر کرد.

این مقاله در پی نسبت‌سنجی میان جهاد و آزادی از منظر قرآن کریم است و در فرضیه این امر اثبات خواهد شد که برای تحلیل دقیق حکم جهاد باید جوانب متعدد آن از جمله اهداف آن را در نظر گرفت؛ لذا با توجه به ادبیات و منطق قرآن کریم و مبانی هستی‌شناختی

و انسان‌شناختی آن که قدرت انتخاب انسان را به رسمیت می‌شناسد، حکم جهاد برای مانع‌زدایی و بسترسازی در جهت انتخاب آگاهانه شهروندان، دفاع از مظلومان و رهاسازی مردم از طاغوت‌ها بوده است. روح حاکم بر آیات و حکم جهاد نیز در راستای دفاع در مقابل زیاده‌خواهی مشرکان و آزادی مردمانی بوده است که زیر یوغ مستبدین و مستکبرین قرار داشته‌اند. این مهم با روش تفسیر اجتهادی انجام می‌شود، روشی که ظرفیت‌های مختلف فهم و تفسیر را در اختیار مفسر قرار می‌دهد تا به برداشتی نسبتاً جامع از مباحث و آیات قرآن کریم دست یابد.

درباره جهاد و آزادی به‌طور مستقل تا کنون کتب متعددی نوشته شده، اما رابطه جهاد و آزادی، به‌طور مستقیم کمتر مورد توجه بوده است. با این همه، برخی از کتب و مقالات در این باره نوشته شده است؛ برای نمونه، در کتاب «جهاد اسلامی و آزادی عقیده» (مطهری: ۱۳۹۵)، نویسنده به بحث جهاد، دفاع از توحید، دفاع از حقوق انسانی و آزادی بیان پرداخته است. موسویان در کتاب «دین و آزادی» بحثی درباره آزادی عقیده، جهاد ابتدایی و ارتداد (موسویان: ۱۳۹۰) دارد و تلاش کرده تا به شبهات آزادی عقیده، ارتداد و جهاد پاسخ دهد. نصیری در مقاله «رابطه حق آزادی با جهاد ابتدایی» (نصیری: ۱۳۹۷) به بحث عدم تنافی آزادی عقیده و جهاد ابتدایی پرداخته است. همچنین فخلعی در مقاله «تأملی درباره جهاد ابتدایی دعوت» (فخلعی: ۱۳۸۶) تبیین می‌کند که همه آیات جهاد، مقید به قیدی خاص هستند و چنین نیست که جهاد با کفار به‌طور مطلق بوده باشد. اما آنچه که این مقاله به آن می‌پردازد، تلاش برای نسبت‌سنجی جهاد و آزادی در عقیده و عرصه سیاسی-اجتماعی آن است؛ امری که کمتر مورد توجه محققان بوده است.

۱-۱. بیان مفاهیم

۱-۱-۱. آزادی

در آزادی^۱ مدنی و اجتماعی، بحث از سرشت و محدودیت قدرتی است که به‌طور مشروع می‌تواند بر افراد اعمال گردد (Mill, 1999, Chapter 1: 5). ما نیز در این نوشته در پی وجوه سیاسی-اجتماعی آزادی هستیم. بسیاری از کسانی که آزادی را تعریف کرده‌اند نیز

¹. Freedom

به این رویکرد توجه داشته‌اند. برلین بر این باور است که آزادی یعنی رهایی از بند و زندان؛ جلوگیری از مداخله و بهره‌کشی اسارت انسان به وسیله دیگران (برلین، ۱۳۷۹: ۷۱). «آمارتیاسن» بر این باور است که آزادی یعنی آن که شرایط محدودیت‌آفرین برای افراد و فعالیت برای ایجاد شرایط مطلوب، وجود نداشته باشد (sen, 2000: 63).

با این همه می‌توان گفت که از منظر قرآن کریم و اندیشه سیاسی اسلام، زوایای گوناگون آزادی در نظر گرفته شده است؛ از دیدگاه این اندیشه، آزادی یعنی افراد، گروه‌ها و تشکل‌ها برای انجام فعالیت‌های مطلوب سیاسی-اجتماعی، از موانع بیرونی سیاسی-اجتماعی و تحمیل ظالمانه دیگران به ویژه دولت‌ها، رهایی یافته و با برخورداری از قدرت انتخاب و حقوق شهروندی، در جهت کمال انسانی حرکت کنند. پس آزادی در برابر قدرت طاغوت‌ها، زورگویان و مستبدینی قرار می‌گیرد که همه حقوق بنیادین سیاسی-اجتماعی شهروندان را انکار می‌کنند و حتی اجازه رسیدن و شنیدن صدای حق به دیگران را نمی‌دهند. همچنین در قرآن کریم، ابعاد دیگر آزادی مد نظر قرار گرفته است؛ برای نمونه «آزادی

تکوینی» به معنای آن که انسان در انجام هیچ کاری بی اختیار و ناچار نیست؛ انتخاب راه و عقیده، اجبارپذیر نیست (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۱۹۵). خداوند می‌فرماید: «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ (کهف / ۲۹): بگو حق، از سوی پروردگارتان است. اینک، هر کس خواست، بدان ایمان آورد و هر کس نخواست به آن کفر ورزد».

در «آزادی تشریحی» این بحث وجود دارد که آزادی تشریحی به معنای آن است که هیچ کس حق ندارد دیگری را بنده خود سازد و اراده و عمل او را مالک گشته و خواسته‌های خود را برخلاف میل و رغبت او بر او تحمیل کند؛ خدای متعال می‌فرماید: «وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا

بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» (آل عمران / ۶۴)

یکی دیگر از انواع آزادی، آزادی معنوی است که در نگرش قرآنی، آزادی درونی است. در آزادی درونی بحث از «حریت» یا «آزادگی روح» است، «یعنی قسمت عالی و انسانی انسان، از قسمت حیوانی و شهوانی او آزاد باشد» (مطهری، ۱۳۷۳: ۱۹). به بیان شهید صدر، «اسلام عملیات آزادسازی انسان را از درون او آغاز می‌کند، این امر قبل از هر چیز،

متوقف بر دوری از بندگی شهواتی است که در جان انسان وجود دارد و او را به چالش می‌کشانند» (صدر، ۱۴۰۲: ۹۶).

نوع دیگر، آزادی در تعیین سرنوشت است و این که اراده انسان در هر حال، حاکم است و یک قوم و جمعیت، آن گاه که بخواهند می‌توانند سرنوشت خویش را با تغییر خود رقم زنند. در قرآن کریم می‌خوانیم که: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَهُ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد/ ۱۱). بنابراین از منظر قرآن کریم، آزادی، حقی ذاتی است که در سرشت او وجود دارد و خدای متعال در کلام خویش تأکید می‌کند که پیامبران الهی می‌آیند تا غل‌ها و زنجیرهایی که بر انسان‌ها قرار گرفته است، بردارند: «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (اعراف/ ۱۵۷). بر همین مبنا، در قرآن کریم می‌خوانیم که انبیاء آمده‌اند تا به مردم بگویند، خدا را بپرستند و از طاغوت بپرهیزند: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل/ ۳۶). دستوری که جریان اسارت‌کننده شهروندان را از معادلات سیاسی حذف می‌کند و در مرکز همه تعاملات «الله» قرار می‌دهد تا رهاننده انسان‌ها از سیطره مستبدان و خودکامگانی باشد که به هر بهانه‌ای آزادی آنان را محدود کرده و اختناق را در جامعه حاکم کرده‌اند.

۲-۱-۱. جهاد

در «العین» آمده است که «جهاد» تلاش انسان در امر سخت را گویند؛ این که گفته می‌شود «أَجْهَدُ الْقَوْمَ عَلَيْنَا فِي الْعِدَاوَةِ وَ جَاهِدْتُ الْعَدُوَّ مَجَاهِدَةً»، به معنی جنگ و مبارزه با فرد است (فراهیدی، ۱۴۱۴، ج ۳: ۳۸۶). ابن‌منظور می‌گوید که در جنگ و مبارزه با دشمنان، انجام تمام تلاشی که انسان در توان خویش دارد، گفتاری باشد یا فعلی، «جهاد» است (ابن‌منظور، ۱۹۸۸، ج ۳: ۱۳۳). راغب اصفهانی بیان می‌کند که جهاد و مجاهده، انجام تمام تلاش برای دفع عدو است: «استفراغ الوسع في مدافعة العدو» (الراغب الاصفهانی، ۱۳۶۳: ۲۰۸). ایشان از واژه «مدافعه» استفاده می‌کند. جهاد برای آن است تا تجاوز دشمن دفع شود. در «مجمع البحرین»، جهاد در لغت به معنی زمین سخت و در شرع به معنی بخشش مال و جان برای اعتلای کلمه اسلام و اقامه شعائر ایمان تعریف شده است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۳۱). می‌توان گفت که اصل در این لغت، انجام توان و تلاش کامل برای رسیدن به هدف ممکن است؛

حال این تلاش با مال باشد یا بدن یا اعضا یا فکر؛ حال الهی باشد یا دنیوی و با غرض شخصی (مصطفوی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۲۷). این لغت در شرع به معنی تمام تلاش برای مقابله با کفار است، حال با دست باشد یا مال، زبان و قلب (عبدالرحمان، ۱۹۸۶، ج ۱: ۵۴۳). برخی دیگر نیز بر بدل جان و مال در راه خدا در جنگ با دشمن اسلام و مسلمانان تأکید کرده‌اند (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶، ج ۳: ۱۳۹). به‌طور خلاصه می‌توان گفت که جهاد به معنی تلاش مالی، جانی یا فکری برای مقابله با هجوم دشمن و در راه خدای متعال می‌باشد. در فقه جهاد، به دو نوع «جهاد ابتدایی» و «جهاد دفاعی» تقسیم شده است. جهاد ابتدایی برای دعوت به اسلام است و جهاد دفاعی برای مقابله با دشمنی که به کیان اسلامی تجاوز کرده است (حلی، ۱۴۱۴، ج ۳: ۲۰) و جهاد دفاعی نیز گاه برای دفع ظلم و ظالم و دفاع از کشور اسلامی است و گاه برای دفاع از ستم‌دیدگان و رهاندن آنان از ستمگران.

۲. تمهید نظری

۲-۱. آزادی و اختیار انسان

در نگرش قرآنی، انسان موجودی دارای اختیار و تکویناً آزاد است؛ آزادی تکوینی به این معناست که در نظام آفرینش، انتخاب راه و عقیده، اجبارپذیر نیست. اصولاً دین، مجموعه‌ای از اعتقادات ویژه است که هرگز نمی‌توان آنها را بر کسی تحمیل کرد و اگر اصول و مبادی دیانت برای کسی حاصل نشود، دین نیز به قلمروی جانش پای نمی‌نهد؛ اما از «آزادی تکوینی نمی‌توان چنین برداشت کرد که انسان، در مرحله انتخاب عقیده، مجاز و محق است که به هر سو، میل کند و خدای متعال هم به این انتخاب مطلقاً ارج می‌نهد. روشن است که هرگز خداوند، انسان را در میان بهره‌برداری از گُل و آتش، یا عسل و سَم، آزاد نمی‌پسندد. انسان نه تنها باید حق را برگزیند بلکه باید با نیروی مثال‌زدنی از آن پاسداری کند. اندیشه نادرست برابر است با سَم گُشنده و پیداست که خداوند، انسان را آزاد نمی‌پسندد تا سَم را برگزیند و خود و دیگران را هلاک سازد» (جوادی آملی، ۱۹۰: ۱۳۷۹). بر این مبنای انسان تشریحاً مجاز نیست تا زنجیر و هر آن چه که آزادی او را محدود می‌کند، انتخاب کند؛ هر چند تکویناً قدرت این کار را دارد. به واقع، اسلام نمی‌پذیرد کسی بت‌پرستی کند و آن را

به رسمیت نمی‌شناسد که با روح تعالیم انبیا ناهمخوانی دارد و البته این امر به معنی آن نیست که با زور شمشیر عقیده‌ای را به ذهن کسی وارد کند و اسلام بر فرد تحمیل شود. پس بحث سه ساحت دارد: ۱. گاه بحث از تحمیل عقیده است؛ این امر آشکار است که با جهاد نمی‌توان باوری خاص را که امری درونی است بر دیگران تحمیل کرد که اصولاً عقیده قابل تحمیل بر دیگری نیست. ۲. گاه، بحث از به رسمیت شناختن عقیده باطل است؛ این امر هم قطعی است که پذیرفته نیست؛ زیرا انبیای الهی آمده‌اند تا مردم را از عقاید باطل دور سازند. ۳. زمانی هم بحث از جهاد است که در ادامه ذکر می‌شود که جهاد در اسلام ماهیت دفاع در مقابل دشمن متجاوز دارد.

۲-۲. اصالت صلح در روابط با دیگران

بر پایه آیات و منطق قرآن کریم، در نگرش اولی، اصل بر خیر و برتری صلح است: «وَالصُّلْحُ خَيْرٌ» (نساء / ۱۲۸). هر چند آیه درباره روابط خانوادگی است، اما قابل تسری به امور اجتماعی نیز هست. این نکته را نیز باید در نظر داشت که در نگرش اسلامی، اصل در تعامل دولت با دیگر دولت‌ها بر صلح و روابط مسالمت‌آمیز است. در قرآن کریم، خدای متعال در آیه مشهور به آیه صلح، بر گرایش به صلح تأکید دارد و این که اگر دشمنان به صلح گرایش داشتند، شما نیز بپذیرید: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْتَنِحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ (انفال / ۶۱). قرآن تأکید می‌کند که هرگاه گروهی از کفار واقعاً بی‌طرفی بر گزیده و در پی مسالمت باشند، مسلمانان بر آنان سلطه‌ای نداشته و حق جنگیدن با آنها را ندارند: «فَإِنْ اعْتَرَفْتُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ سَلَامًا فَآيَةٌ مِنَ اللَّهِ لِيُنذِرَ لِقَوْمٍ كَذَبُوا بِاللَّهِ وَنَجَّحُوا إِلَى اللَّهِ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا (نساء / ۹۰): پس اگر از شما کناره‌گیری کردند و با شما جنگیدند و با شما طرح صلح افکندند، [دیگر] خدا برای شما راهی [برای تجاوز] بر آنان قرار نداده است».

این آیه هم بر روابط صلح‌آمیز با غیرمسلمانان دلالت دارد و هم این که نباید عقیده را تحمیل کرد؛ پس اگر کفار از جنگ دست کشیدند، شما نیز دست از جنگ بکشید و به دنبال تحمیل عقیده خویش بر آنان نباشید. در سوره ممتحنه نیز آمده که مسلمانان حتی با کفاری که با مسلمانان نمی‌جنگند، روابط نیک و عادلانه برقرار کنند: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ (ممتحنه / ۸): خدا شما را از نیکی کردن

و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در راه دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی‌کند». بنابراین با توجه به آیات مذکور و بسیاری از دیگر آیات و روح و منطقی حاکم بر قرآن، اصل بر روابط مسالمت‌جویانه با دیگران است و جهاد، امری استثنایی.

۳-۲. جهاد و آزادی فکر و عقیده

آیات جهاد که دلالت بر جهاد دفاعی در برابر دشمن متجاوز و پیمان‌شکن دارند، به ما بیان می‌کنند که جهاد برای تحمیل عقیده و جلوگیری از آزادی دیگران نبوده، بلکه برای گشایش مسیری جهت فراهم‌سازی مقدمات رهایی انسان از جهالت شرک و بت‌پرستی و دستیابی به روشنای توحید و آزادی است. از آیات مهم این بحث، آیات آغازین سوره توبه است که خدا و رسولش از مشرکین اعلام براءت می‌کنند (توبه / ۲)، سپس گروهی را استننا می‌کند؛ همان کسانی هستند که با مسلمانان پیمان دارند و نقض عهد نکرده‌اند: «إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُضُوا عَهْدَهُمْ وَهُمْ يَخْتَصِمُونَ» (توبه / ۴): مگر آن گروه از مشرکان که با آنها عهد بسته‌اید و هیچ عهد شما نشکستند و هیچ یک از دشمنان شما را یاری نکرده باشند، پس با آنها تا مدتی که مقرر داشته‌اید عهد نگاه دارید». اعلام براءت برای آن بود که مشرکین عهدشکنی کرده بودند و حرمت خود و مسلمانان را نگاه نداشته بودند و لذا عملاً بر خلاف مفاد پیمان عمل می‌کردند و حکم جهاد هم در تقابل با این افراد است: «أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَّوْكُمْ أَوْلَ مَرَّةٍ (توبه / ۱۳): آیا با گروهی که پیمان‌های خود را شکستند و تصمیم به اخراج پیامبر گرفتند، پیکار نمی‌کنید؟! درحالی که آنها نخستین بار (پیکار با شما را) آغاز کردند». پس حکم جهاد مربوط به قومی است که عهد شکسته و رسول خدا را اخراج کرده و آغازگر جنگ بوده‌اند. با این همه «خدا راضی نبود که پایان پیمان با مشرکین را بدون مهلت اعلام کند، تا شاید در کار خویش اندیشه کنند و بهانه نکنند که این امر ناگهانی بوده است؛ حاصل آن که حکم به بطلان پیمان و برداشتن امان از مشرکینی بود که اکثر آنان عهدشکنی کرده بودند» (طباطبایی، ۱۳۸۱، ج ۹: ۱۴۸). پس بیان می‌شود که مشرکین و پیمان‌شکنان و کسانی که از هر فرصتی برای ضربه زدن به مسلمانان استفاده کرده‌اند، چهار ماه فرصت دارند تا فکر کنند؛ پس از آن

می‌فرماید: «فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَخْضِرُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ (توبه/ ۵): پس چون ماه‌های حرام سپری شد، مشرکان را هر کجا یافتید بکشید و آنان را دستگیر کنید و به محاصره در آورید و در هر کمین گاهی به کمین آنان بنشینید؛ پس اگر توبه کردند و نماز برپا داشتند و زکات دادند، راه برایشان گشاده گردانید». با توجه به مفاد آیه قبل، مشخص می‌شود که حکم این آیه برای مشرکین و کفاری بوده است که «سیزده سال پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان را در مکه آزار دادند و پس از هجرت نیز ۹ سال از هیچ توطئه‌ای فرو گذار نکردند، مستحق سرکوب شدیدند. این افراد اگر پس از طی همه مراحل دعوت، استدلال و پیمان‌بستن، باز هم توطئه و دشمنی کردند، برای سرکوبشان از همه شیوه‌ها استفاده کنید» (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۳: ۳۷۹). با این همه باز تأکید می‌شود که اگر مشرکی پناه خواست، باید به او مهلت داد تا کلام الهی را بشنود و در امان باشد: «وَإِنْ أَخَذَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتِجَارَةً فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَٰلِكَ (توبه/ ۶): و اگر یکی از مشرکان به تو پناه آورد (که از دین آگاه شود) بدو پناه ده تا کلام خدا بشنود و پس از شنیدن سخن خدا او را به مأمن و منزلش برسان». امنیت دادن به مشرکین واجب بود؛ زیرا که «اساس دعوت حق برای آن است تا مردم از راه گمراهی به سوی راه رشد و هدایت برگردند و از بدبختی شرکت به سوی خوشبختی توحید، نجات یابند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۱، ج ۹: ۱۵۳).

از آیات پیشین و پسین آیه پنجم می‌توان دریافت که جهاد به دلیل فتنه‌انگیزی و عهدشکنی مشرکان بوده است و گرنه اهل کتاب و اهل ذمه، بر اساس قرارداد در جامعه اسلامی در امنیت خواهند بود؛ همچنان که با کفاری که رفتاری برخلاف جامعه اسلامی انجام نمی‌دهد و قوانین آن را می‌پذیرد و احترام می‌گذارد، نمی‌توان جهاد کرد. به بیان نویسنده جهاد در اسلام، جنگ ابتدایی با کفاری بی‌آزار تحریم شده است (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۸۲: ۱۲) و نباید او را مجبور به پذیرش اسلام کرد.

شهید مطهری در این میان به نکته‌ای قابل توجه اشاره می‌کند و آن این است که آیا می‌توان گفت که بشر چون محترم است، پس هر عقیده‌ای که برای خودش انتخاب کرد، محترم است؟ ممکن است بشر برای خودش زنجیر انتخاب کند و به دست و پای خودش

ببندد. ما چون بشر را محترم می‌شماریم، او را در این کار آزاد بگذاریم؟! لازمه محترم شمردن بشر چیست؟ آیا این است که ما بشر را هدایت بکنیم در راه ترقی و تکامل و یا این که بگوئیم، چون هر انسانی احترام دارد، تو اختیار داری؛ هر چه را که خودت بپسندی، من هم برای تو می‌پسندم و برایش احترام قائلم ولو آن را قبول ندارم و می‌دانم که دروغ و خرافه است؛ آن چیزی که خودش انتخاب کرده، زنجیر است؛ او برای دست و پای فکر خودش، زنجیر انتخاب کرده، تو چطور این زنجیر را محترم می‌شماری؟! محترم شمردن زنجیر، بی‌احترامی به استعداد انسانی و حیثیت انسانی اوست که فکر کردن باشد. تو بیا این زنجیر را از دست و پایش باز کن تا فکرش آزاد باشد (مطهری، ۱۳۸۷: ۱۰۰). این آزادسازی در بحث جهاد، برداشتن موانع رسانش پیام آزادی و اندیشه است و دفاع در مقابل تجاوز کسانی است که حاضر نیستند حرمت و شأن دیگران را رعایت کنند.

مجموعه این مباحث نشان از آن دارد که جهاد، مخالف آزادی نیست. ضمن آن که باید در نظر داشت که در دیگر آیات قرآن کریم، به صراحت بیان شده است که اگر خدای متعال می‌خواست، همه بندگان به اجبار ایمان می‌آوردند: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَآمَنَ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعًا» (یونس / ۹۹)؛ و در ادامه تأکید می‌شود که آیا تو مردم را مجبور می‌سازی تا ایمان بیاورند: «أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (یونس / ۹۹).

این آیه آشکارا بیان می‌کند که ایمان، اجباری نیست، حال به هر روشی که باشد آن سان که فرمود: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره / ۲۵۶)؛ زیرا که اصولاً عقیده از امور قلبی است که در آن اجبار و اکراه راه ندارد: «و الاعتقاد و الإيمان من الأمور القلبية التي لا يحكم فيها الإكراه و الإيجاب» (طباطبایی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۳۴۳). همچنان که آیات دیگر مانند: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (دهر / ۳)، «إِن نَشَأُ نُثِرِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْيُنُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» (شعراء / ۴): اگر بخواهیم، معجزه‌ای از آسمان بر آنان فرود می‌آوریم، تا در برابر آن، گردنهایشان خاضع گردد»، «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً» (مائده / ۴۸) و آیات متعدد دیگر که همه بر اختیار انسان و مشیت الهی مبنی بر عدم اجبار همگان به ایمان، دلالت دارد. پس دلایل عقلی و آیات متعدد قرآن کریم، بر این امر اشعار دارد که دین را با شمشیر و چماق نمی‌توان در ذهن کسی فرود کرد و آن را به مردم باوراند. البته این نکته به معنای آن نیست که اسلام به دیگران عرضه

نشود و دعوت از دیگران شکل نگیرد و حتی تأکید می‌گردد که دین حقیقی را باید در اسلام جستجو کرد،^۱ باری مهم آن است که این دعوت و تبلیغ همراه با حکمت و استدلال روشن باشد؛ چنان که خدای متعال می‌فرماید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل / ۱۲۵): با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به شیوه‌ای که نیکوتر است مجادله نمای. این روش حکمت‌آمیز نیز دعوت با زور و شمشیر را نفی می‌کند.

۳. اهداف جهاد در راستای آزادی

یکی از پرسش‌هایی که برخی درباره بحث جهاد در اسلام مطرح می‌کنند، این است که جهاد، وسیله و بهانه‌ای بوده است برای تحمیل عقیده مسلمانان بر دیگر ملت‌ها. پس حکم جهاد نه تنها بستر ساز آزادی نیست، بلکه تحمیل‌گر باور است و با روح آزادی در تضاد. در ادامه خواهیم دید که شرایط تشریح جهاد حکایت از آن دارد که مسلمانان در شرایط دفاع از خویش و برداشتن موانع آزادی بوده‌اند و اصولاً بحثی از تحمیل عقیده وجود نداشته است. می‌توان انگیزه‌های وجوب جهاد دفاعی را ناظر به آیات قرآن کریم، فهرست‌وار چنین ذکر کرد: دفع خطر از سرزمین اسلامی به سبب هجوم کافران (بقره / ۱۹۰)، بیرون راندن آنان از سرزمین‌های اسلامی (ر.ک: بقره / ۱۹۱؛ حسینی، ۱۳۸۳: ۸۲)، مقابله با پیمان‌شکنان (توبه / ۱۳ و ۷)، جلوگیری از شکنجه و آزار مسلمانان (بقره / ۱۹۳)، دفع فتنه و پایان دادن به فتنه‌گری (بقره / ۱۹۰ و ۱۹۳)، حاکمیت دین الهی و پرستش خدا توسط مومنان در فضای آزاد (بقره / ۱۹۳)، دفاع از مستضعفان و رهانیدن ستم‌دیدگان (نساء / ۷۵) و بازداري ظالم از ظلم (بقره / ۱۹۳).

همه این موارد، مربوط به دفاع از دین، آیین، کیان و اندیشه اسلامی و دفع ظلم و شکنجه کفار و رویارویی با کسانی است که مخالف آزادی بودند. به بیان دیگر، «در منطق اسلام همه گونه‌های جهاد، مقید است و چیزی به نام جهاد مطلق با کافران و مشرکان وجود

^۱ . آن سان که آیه نمی‌گوید که مردم شرعاً می‌توانند هر دینی را انتخاب کنند. قرآن به صراحت می‌گوید دین نزد خداوند اسلام است: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران / ۱۹) و هر کسی دینی غیر از اسلام را برگزیند، هرگز از او پذیرفته نمی‌شود: «وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِيناً فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ» (آل عمران / ۸۵). هر چند این امر به معنای آن نیست که افراد تکویناً می‌توانند دینی غیر از اسلام انتخاب کنند، آن سان که بسیاری غیر از اسلام برگزیده‌اند.

ندارد» (فخلعی، ۱۳۸۶: ۱۴۷) و آیات جهاد، هر کدام به آیه‌ای دیگر، دلیلی و هدفی مقید شده است (ر.ک. صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۸۲: ۳۲). با نگاهی به آیات صلح (انفال / ۶۱ و نساء / ۹۰) و اختیار انسان در انتخاب دین (کهف / ۲۹) و عدم ورود اجبار در دین (بقره / ۲۵۶) یا آیاتی که دلالت دارد بر ترک جهاد با کسانی که پیشنهاد صلح می‌دهند و خواهان درگیری با مسلمانان نیستند (نساء / ۹۰)، می‌توان دریافت که جهاد یا به دلیل عهدشکنی است (توبه / ۱۳)، یا برای دفع ظلم، ستم، آزار و شکنجه‌ای (توبه / ۱۳ و حج / ۳۹) که از سوی کفار به مسلمین می‌رسید؛ پس اطلاق آیات جهاد، به آیات متعدد دیگر مقید می‌شوند.

بنابراین یکی از مباحث اصلی در بحث جهاد، بررسی اهداف آن است، با این بررسی می‌توان دریافت که آیات جهاد برای محدودسازی آزادی دیگران به کار رفته است یا نه. نوع تحلیل مسأله در این امر، مهم و اساسی است که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

۳-۱. مقابله با آغازگران جنگ و اخلاص‌گران آزادی

در کلام و بیان بسیاری از فقها و مفسران، این امر مورد تأکید است که مسلمانان و پیامبر گرامی اسلام (ص) هیچ‌گاه آغازگر جنگ نبودند و حتی جهادی که مشهور به جهاد ابتدایی است، در واقع در دفاع از کیان مسلمین بوده که مورد هجوم دشمنان قرار گرفته بودند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۸۹؛ منتظری، ۱۳۸۷: ۶۰؛ صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۸۲: ۳۵). مشرکان با ستم خویش، عرصه را بر مسلمین تنگ کرده و چاره‌ای جز مقابله با آنان برایشان نمانده بود. سید قطب می‌نویسد: مسلمانان هیچ‌گاه به جنگ و دشمنی آغاز نکردند، بلکه آغازگران این عرصه مشرکان بودند. آنان که مانع راه خدا و سد سیل الله می‌کردند. آنان هر گناهی را برای جلوگیری از احکام خدا انجام می‌دادند. خود کفر می‌ورزیدند و مردم را نیز به آن وامی‌داشتند. مشرکان حرمت مسجد الحرام را می‌شکستند، مسلمین را آزار می‌دادند و آنان را در طول سیزده سال قبل از هجرت، شکنجه کردند. اهل حرم را از آن بیرون کردند. حرمی که خداوند آن را امن قرار داده است؛ پس حرمت و قدسیت آن را نگه نداشتند. وی سپس اشاره می‌کند که نزد پروردگار اخراج اهل حرم از جنگ در ماه حرام بدتر است و شکنجه مردم به خاطر دین‌شان، از کشتن بدتر؛ در حالی که مشرکان مکه این دو گناه بزرگ را مرتکب می‌شدند. چنین بود که حجت تمام شد و بر مسلمانان بود که با آنان بجنگند، حال هر جا که باشند؛ زیرا که سمتگرانی باغی و بدکار بودند و حرمتی نگه نمی‌داشتند و

حرم و ماه حرام نیز صرفاً برای آنان حفاظی شده بود که هیچ باوری به آنها نداشتند. آنان آغازگر ستم بودند و شکننده حرمت و قداست کعبه (سیدقطب، ۱۴۰۸، ج ۱: ۲۲۷). پس می‌بینیم که جهاد و مقابله با دشمن به معنای تحمیل عقیده نبوده است تا آزادی از میان رود، بلکه برای مسلمین چاره‌ای جز دفاع از خود و رویارویی نمانده بود و تحمیل و اعمال زور هم که وجود داشت، از سوی مشرکان بود نه مسلمین.

با توجه به همین امر، در آیات ۱۹۴-۱۹۰ سوره بقره، مسلمانان امر به جهاد با کسانی می‌شوند که با آنان وارد جنگ شده‌اند: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ» (بقره / ۱۹۰). در آیه بعد، از مقابله به مثل در برابر این گونه افراد بحث می‌کند که آزادی دیگران را تهدید می‌کنند و تأکید می‌گردد از همان طریقی که دشمن با شما می‌جنگد، با آنان مقابله کنید: «وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَ أخرجوهم من حيث أخرجوكم و الفئنة أشد من القتل» (بقره / ۱۹۱): و آنها را (بت پرستانی که از هیچ گونه جنایتی ابا ندارند) هر کجا یافتید، به قتل برسانید! و از آن جا که شما را بیرون ساختند (مکه)، آنها را بیرون کنید! و فتنه از کشتار هم بدتر است!». مرجع ضمیر «هم» در فرمان «أَقْتُلُوهُمْ»، مشرکان جنگ‌افروز مکه است که در آیه قبل در عبارت «الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ» (بقره / ۱۹۰) آمده است؛ از این رو، این حکم به کافران و مشرکان در حال جنگ با مسلمانان که در اصطلاح «کافران حربی» گفته می‌شوند، اختصاص دارد. از دیگر سو، تأکید بر مقابله به مثل با کافران حربی می‌شود (ر.ک: جمعی از محققان، ۱۴۲۸، ج ۱: ۳۷). رشید رضا ذیل «وَأَقْتُلُوهُمْ...» بیان می‌کند که به هنگام جنگ و نه در هر حال، هر جا که آنان را یافتید به قتل رسانید و در ادامه اشاره دارد بر این که اخراج مشرکین نیز برای آن بوده است که آنها پیامبر و مسلمانان را از مکه بیرون کرده بودند، آنان را شکنجه می‌کردند و برای عبادت، اجازه ورود به مکه نمی‌دادند و «فتنه» در آیه نیز به معنی شکنجه، عذاب، آزاررسانی و اخراج از وطن و مصادره اموال بوده است و لذا از قتل بدتر است؛ زیرا بلائی شدیدتر از آن نیست که انسان برای عقیده‌ای که با عقل و جان خویش به آن رسیده است، شکنجه شود (رشیدرضا، ۱۴۱۷، ج ۲: ۲۰۹). بنابراین از این آیات نیز که دستور صریح به جهاد می‌دهد، چیزی بیش از دفاع در مقابل دشمنانی که به جان، مال و وطن مسلمانان تجاوز کرده بودند و به پیمان خود وفادار نمانده بودند، برداشت نمی‌شود.

در روایتی نسبتاً طولانی که جابر از امام باقر^(ع) نقل می‌کند، زوایای گوناگون امر به معروف و نهی از منکر شکافته شده است. در بخشی از آن، بایستگی این آموزه و بسترسازی آن برای جهاد و رویارویی با کسانی که به مردم ستم می‌کنند، بررسی شده است؛ امام باقر^(ع) بیان می‌کند که ملامت و سرزنش بر کسانی است که ستم می‌کنند؛ در این هنگام باید با آنان جهاد کرد و از ستم بازداشت: «إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلُمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فَهَنَّا لِكَ فَجَاهِدُوهُمْ بِأَبْدَانِكُمْ وَ أَبْغِضُوهُمْ بِقُلُوبِكُمْ (کلینی، ۱۳۸۳، ج ۵: ۵۵؛ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۱: ۳۹۹): اگر [امر و نهی تان را] پذیرفتند و به راه حق برگشتند، سرزنشی بر آنان نیست، سرزنش بر کسانی است که به مردم ستم می‌کنند و به ناحق در زمین، ظلم و جور می‌نمایند. برای اینان عذاب و مجازات بزرگی هست. در این حال، با جسمتان در راه خدا جهاد کنید و در دل با آنان دشمن باشید».

۲-۳. جهاد و دفاع از مظلوم

چون نیک بنگریم و اهداف جهاد را بررسی کنیم، درمی‌یابیم که روح حاکم بر جهاد در راستای آزادی مردمانی بوده است که مورد ستم مستبدین و مستکبرین قرار داشته‌اند؛ لذا از مهم‌ترین اهداف جهاد و تشریح حکم آن، دفاع از کسانی بود که از دیار خود اخراج شده بودند و چاره‌ای نداشتند جز آن که برای احقاق حقوق خویش، اقدام به دفاع از خویش کنند. یکی از مفسرین معاصر بر این امر تأکید دارد که برخی به نادرستی مطرح می‌کنند، اسلام با شمشیر پیشرفت کرده و عقیده اسلام، به وسیله جهاد بر مردم تحمیل شده است؛ در حالی که بررسی تاریخ صدر اسلام شهادت می‌دهد که اسلام، با برهان و استدلال پیشرفت کرده است؛ زیرا رسول اکرم^(ص) و همراهان ایشان، در مدت سیزده سالی که در مکه بودند، فشارهای بسیاری را تحمل کردند و در این مدت، عده‌ای از مکه و اطراف آن مسلمان شدند و عده‌ای نیز که از مدینه در مراسم حج به حضور ایشان می‌رسیدند، بر اساس دعوت و تبلیغ صحیح، اسلام را می‌پذیرفتند. زمانی هم که آن حضرت وارد مدینه شدند، پیش از آن که قدرتی داشته باشند، از همه طرف مورد تهاجم قرار گرفتند و جنگ‌های «بدر صغری»، «بدر کبری»، و «أُحُد» صورت گرفت و پس از آن که حکومت اسلامی شکل یافت، خدای سبحان، با آیه: «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ ظَالِمُونَ» (حج / ۳۹) اجازه دفاع را به مسلمانان مظلوم داد تا بتوانند برای

حفظ حکومت اسلام و مسلمین و برای نجات محرومان و مظلومان دیگر از شر کافران بی‌منطق و فتنه‌گر، به جهاد در راه خدا نائل شوند (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۳۶). این آیه، ظاهراً اولین آیه‌ای است که اجازه قتال و جهاد را صادر می‌کند. کلمه «اذن» نشان از آن دارد که قبل از آن، این اجازه وجود نداشته است. در آیه به صراحت بیان می‌شود که چون مسلمانان مورد ستم قرار گرفته‌اند، می‌توانند با متجاوزان جهاد کنند و در آیه بعد ستم‌دیدگان جزئی‌تر معرفی می‌شوند، کسانی که به ناحق از خانه‌هایشان بیرون رانده شدند، (آنها گناهی نداشتند) جز این که می‌گفتند: پروردگار ما خداست: «الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ» (حج / ۴۰). آیه به آشکاری بیان می‌کند که اجازه جهاد، برای دفاع در برابر دشمنی است که از هیچ ظلمی دریغ نمی‌کند. آری «شمشیر اسلام همیشه آماده است تا دفاع کند یا از جان مسلمین یا از مال مسلمین و یا از سرزمین مسلمین» (مطهری، ۱۳۷۰: ۱۳۴).

از دیگر سو خدای متعال در برابر سکوت، سهل‌انگاری و بی‌توجهی و ننگیدن با ستمکاران، مسلمانان را نکوهش کرده و آنان را برای دفاع از ستم‌دیدگان انگیزه می‌بخشد و می‌فرماید: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَوْلَاهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا» (نساء / ۷۵): و چرا شما در راه خدا [و در راه نجات مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی‌جنگید؟ همانان که می‌گویند: پروردگارا ما را از این شهری که مردمش ستم‌پیشه‌اند، بیرون ببر و از جانب خود برای ما سرپرستی قرار ده و از نزد خویش یآوری برای ما تعیین فرما].

در این آیه، خداوند به شکل استفهام انکاری و تحریضی مسلمانان را به مبارزه فرامی‌خواند؛ در حالی که در آیات پیشین افعال را به صورت غیبت به کار می‌برد، در این جا خدای متعال با بهره‌گیری از صنعت بلاغی «التفات» روی سخن را از غیبت به خطاب عوض کرده است؛ گویی به مسلمان‌ها بیدارباش می‌زند و خطاب به آنان می‌فرماید که چرا مبارزه نمی‌کنید. این نحوه بیان به روشنی از مسلمانان می‌خواهد که در برابر ستمکاران بایستند و برای رهایی بخشی مستضعفین و ستم‌دیدگان بکوشند؛ پس علت جهاد، ظلم ظالم است. طبعاً بیشترین رُویۀ این مبارزه، چالش با مردم ستم‌پیشه و تلاش برای جلوگیری از ستم آنان است.

این که گروهی یا جامعه‌ای در مقابل ستمگران، زورمندان و خودکامگان بایستند و اجازه تعدی به آنان را ندهد، نه تنها هیچ منافاتی با آزادی ندارد، بلکه در اصل تلاش برای به دست آوردن آزادی است و مقابله با کسانی است که زندگی و آزادی دیگران را سلب کرده‌اند. با توجه به همین نکته که ماهیت جهاد ابتدایی نیز دفاعی بوده است تا مسلمانان بتوانند در مقابل زیاده‌خواهی، تجاوز و هجوم کفار از خود دفاع کنند، علامه طباطبائی بر این باور است که در واقع، اصل جهاد ابتدایی به جهاد دفاعی برمی‌گردد (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۸۹).

بنابراین می‌توان باور داشت که هرچند جهاد بسیار مورد توجه قرار گرفته اما تنها ابزاری است برای حفظ مسلمانان در مقابل ظلم، دفاع از مذهب و نظم عمومی و جلوگیری از تجاوز و بی‌عدالتی. جهاد را می‌توان واجد ویژگی جنگ حمایتی، دفاعی و بازدارنده دانست که هرگز عنوان یک اقدام متجاوزانه را ندارد. پیشرفت اسلام در آغاز بعثت با تبلیغ مسالمت‌آمیز آغاز گردید. اسلام بر آزادی مذهب تأکید نموده ولی یک دهه پس از ظهور اسلام آزار و اذیت به پیامبر خدا^(ص) و اصحاب و پیروان آن حضرت شدت گرفت. به منظور اجتناب از این آزار و اذیت، آنان صبورانه از مکه به مدینه هجرت کردند. در آن زمان مسلمانان هیچ ابزاری جز جنگ برای جلوگیری از فشار و اذیت و به منظور دفاع از دین نداشتند. از این رو جهاد برای استقرار و حفظ آزادی مذهب مجاز گردید (قربان‌نیا، ۱۳۷۹: ۹۶).

۳-۳. جهاد و رفع موانع آزادی

یکی از اهداف جهاد این بوده است که عوامل مانع در انتخاب آگاهانه و آزادانه مردم، حذف شود و زمینه را برای آزادی آنان فراهم سازد. علامه طباطبائی می‌نویسد این که خداوند می‌فرماید: «إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ»، بیان این نکته است که وظیفه پیام‌آور، تذکر و هشدار است؛ به امید آن که مورد اجابت قرار گیرد و مردم ایمان آورند، بدون اکراه و اجبار و آیه «لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُضَيِّطٍ» (غاشیه / ۲۲)، بیان و تفسیر «إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ» (غاشیه / ۲۱) است و قول خداوند که فرمود: «إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَ كَفَرَ» (غاشیه / ۲۳)، استثناء از مفعول محذوف است از فعل «فَذَكِّرْ» و تقدیر کلام چنین می‌شود که ای پیامبر تو مردم را هشدار ده، مگر آن کس که روی گرداند و کافر شود؛ زیرا که تذکر به او لغو است و بی‌فایده و مشخص است که کفر و روی گردانی، بعد از تذکر است. گویی چنین فرموده است که به آنان هشدار بده و به این

هشدار خویش تداوم بخش، مگر برای آن کس که با هشدار تو، باز روی گردان است؛ پس در این صورت دیگر نیازی به ادامه تذکر نیست، از او روی گردان که خداوند او را عذاب خواهد کرد (طباطبایی، ۱۳۸۱، ج ۲۰: ۲۷۵).

صاحب تفسیر تسنیم معتقد است که اولین و اساسی‌ترین حق انسان‌ها، حق حیات سالم است که از آزادی فطرت پاک انسانی سرچشمه می‌گیرد؛ فطرتی خدایی که تبدیل‌پذیر نیست: «فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» (روم / ۳۰). سران ستم و سردمداران کافر کشورهای غیر مسلمان، این حق را از مردم سلب نموده و با شیوه‌های گوناگون و تبلیغات نادرست خود بر ضد حق، اجازه و فرصت تفکر و اندیشه صحیح را به آنان نمی‌دهند و با فتنه و آشوب در برابر ارشاد و تبلیغ اسلام، نمی‌گذارند چراغ هدایت دین که خواسته فطرت همه انسان‌هاست، به محدوده کشور شرک و کفر برسد؛ در این حال است که فرمان «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ» (بقره / ۱۹۳) برای از میان برداشتن فتنه و آشوب، صادر می‌شود تا به دنبال آن و پس از رفع موانع سردمداران کفر، فطرت اسیر شده مردم آن دیار آزاد شود و سخن منطقی دین به صورت «بلاغ مبین» به آنان عرضه گردد و خود مردم بتوانند چهره واقعی حق را ببینند و آزادانه آن را اختیار کنند: «فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ» (کهف / ۲۹). از آن جا که دین حق، در کمال روشنی و بدون هر ابهامی، هماهنگ با فطرت انسان‌هاست، مردم با میل و رغبت قلبی، آن را می‌پذیرند و دین الهی فراگیر می‌شود. بنابراین، جهاد ابتدایی، برای تحمیل دین بر مردم نیست، بلکه ستیزی با سران بی‌منطق کشورهای بی‌دین و با فتنه‌گری و تبلیغات فریبنده آنان است و موافق آزادی عقیده و برای مهیاسازی آن است. پیامبران الهی، همگی پاسداران دل‌های مردم و شکوفاسازان فطرت آنان هستند (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۳۶). لذا موسای کلیم^(ع) خطاب به فرعونیان چنین گفت: «أَنْ أَدُوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِيَّايَ لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ» (دخان / ۱۸): بندگان خدا را به من بسپارید، زیرا که من شما را فرستاده‌ای امینم.

در همین راستا، مرحوم طالقانی می‌نویسد: آیاتی مانند: «وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ» (ق / ۴۵) و «أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (یونس / ۹۹) و آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (بقره / ۲۵۶)، شواهدی است که رسالت اسلام، متوجه به قلوب و برای برانگیختن فکر و تعقل است و امر به جهاد برای دفع مهاجم و رفع مزاحم می‌باشد (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۴:

۳۸). همه این امور نشان از آن دارد که جهاد برای آن بوده است تا متجاوزان دفع شوند و موانع رشد و آگاهی مردم که حکومت‌های زور و طاغوت‌ها بوده‌اند، برداشته شود و این نگره با کلیت آیات متعدد قرآن کریم که بر اختیار انسان تأکید دارد، هماهنگ است.

۳-۴. جهاد و آزادسازی از بند طاغوت

یکی از کارهای طاغوت‌ها و قدرت‌های نامشروع، آن است که دیگران را بنده خود می‌سازند و از آزادی محروم می‌کنند و از آنان اطاعت مطلق و بی‌چون و چرا طلب می‌کنند. یکی از آغازین بزنگاه‌های تقابل پیامبران الهی با اربابان سیاسی و طاغوت‌های خودمحور، این نقطه بوده است. انبیای الهی آمدند تا به مردم ندای آزادی و رهایی از بند طاغوت‌ها را سر دهند و بیان داشتند که هیچ کس حق بردگی دیگران نداشته و نخواهد داشت؛ در کلام الهی چنین روایت شده است که فرعون به دنبال «تعیید» — بنده ساختن بنی اسرائیل — بود (ر.ک: سیدباقری، ۱۳۹۴: ۲۴۷) و حضرت موسی (ع) به فرعون چنین نهیب می‌زند که: «و تِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ (شعراء / ۲۲): و آیا این که فرزندان اسرائیل را بنده خود ساخته‌ای نعمتی است که منتش را بر من می‌نهی؟».

«عبده» در باب تفعیل، هنگامی است که شخصی دیگری را برای خود بنده سازد (طباطبایی، ۱۳۸۱، ج ۱۵: ۲۶۲). در این بنده‌سازی، فرد استعمارگر بهره و ثمره دیگران را برای خود می‌خواهد و از آنان بهره‌کشی می‌کند.

از اهداف جهاد، آزادسازی بندگان خدا از اجتماع ظالم و نظام طاغوت است؛ در حالی که هدف جنگجویان کافر برای به بند کشیدن انسان‌ها و به زنجیر کشیدن آنان در یوغ طاغوت است. به فرموده قرآن: «الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ (نساء / ۷۶): کسانی که ایمان آورده‌اند، در راه خدا کارزار می‌کنند و کسانی که کافر شده‌اند، در راه طاغوت می‌جنگند».

نخستین چیزی که واجب است تا مستضعفان از آن بهره‌مند شوند، آزادی از ترس طاغوت است؛ زیرا که بزرگترین عاملی که آنها برای بهره‌کشی و زنجیر کردن مردم استفاده می‌کنند، ترساندن مردم و لگدمالی معنویات آنان است و گرنه طاغوت، بشری بیش نیست

همانند دیگران، پس چگونه می‌تواند دیگران را بنده خود کند؟ او تنها با ترساندن مردم و قدرت باطلش این کار را انجام می‌دهد. آن همان قدرتی است که در چشم مردم، بزرگ جلوه داده می‌شود (مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۲: ۱۲۳). حکم جهاد برای آن بود تا مانع بنده‌سازی طاغوت‌ها شود و گرفتاران را آزاد سازد؛ زیرا که جهاد هیبت ظاهری زورگویان را در هم می‌شکند و به ستمدیدگان و اسیران، اعتماد به نفس و قدرت شورش علیه ظلم می‌بخشد، امری که می‌تواند آنها را به سوی آزادی راهبری کند.

نتیجه

این نوشته در پی بررسی نسبت جهاد و آزادی بود و این که آیا حکم به جهاد، مانع آزادی بوده است. در بررسی این امر، بیان گردید که برای تحلیل حکم جهاد باید مسائل و زوایای مختلف آن را در نظر داشت و از یک سو نگرشی به مسأله دوری کرد؛ لذا با توجه به نگاه هنجاری قرآن کریم و مبانی انسان‌شناختی آن که بر قدرت انتخاب‌گری انسان تأکید دارد و این که اگراهی در دین وجود ندارد، حکم جهاد برای مانع‌زدایی، بسترسازی در جهت انتخاب آگاهانه شهروندان و رهایی از بنده‌سازی طاغوت‌ها بوده است. بنابراین در نسبت میان جهاد و آزادی، باید به یاد داشت که نه تنها جهاد، مانع آزادی نیست بلکه با برداشتن موانع آزادی و دفع ظالمان، بسترساز آزادی است و زمینه را برای رهایی ستمدیدگان فراهم می‌سازد.

اشاره شد که جهاد در اندیشه قرآنی، وجه دفاعی و تقابل با زورگویان دارد و برای آن است تا کسانی که مورد هجوم و ستم دشمنان قرار گرفته‌اند از خود دفاع کنند؛ همچنین که برای آن بوده تا جلوی فتنه‌انگیزی کفار علیه مسلمانان را بگیرد و از ایجاد ناامنی، آزار و شکنجه افرادی که همواره در پی ایجاد آشوب و ناامنی در جامعه اسلامی بودند، جلوگیری کنند. مشرکان غالباً کسانی بودند که از قدرت و ثروت بالایی برخوردار بودند و گرفتار نخوت و تکبری نیز بودند که گویی حق خود می‌دانستند تا هر گونه که دوست دارند با جان و مال مسلمانان برخورد کنند. لذا خدای متعال به آنان اجازه جهاد داد تا جلوی زیاده‌خواهی دشمنان را بگیرند، شر و آسیب آنان را دفع کنند و ستمدیدگان را رهایی بخشند. چون به دقت بنگریم درمی‌یابیم که جهاد، وجه آزادسازی برجسته‌ای داشته و برپایی آن به معنی تحمیل عقیده اسلامی بر دیگران نبوده است که اصولاً تحمیل آن امری ناممکن است.

نکته دیگر آن که روح حاکم بر آیات و منطق قرآن کریم که دلالت بر گفتگو، تعامل، جدال احسن و حکمت‌آمیز با غیر مسلمانان دارد و آیات صلح و آیات دال بر حق انتخاب‌گری انسان، همه نشان از برتری روابط آزادانه و مسالمت‌آمیز دولت اسلامی با دیگر کشورها و دولت‌ها دارد. اسلام همواره کار و تبلیغ خویش را مبتنی بر دعوت به انجام رسانده و دعوت، اصلی همیشگی در رابطه با دیگران بوده است و اصل جهاد به عنوان آخرین چاره، در مقابله با عهدشکنان و ظالمان تشریح شده است.

تشریح جهاد ناظر به شرایط و موقعیت مسلمانان در مکه و مدینه بوده است که مورد هجوم دشمنان، اخراج از شهر و دیار، آزار و شکنجه کفار و ستمگران قرار گرفته بودند و لذا در موارد متعدد جهاد مسلمانان و تشویق به مقابله با دشمنان برای دفع ظالمان و دفاع از دیار مسلمانان و مقابله با ستمگران بوده است؛ این امر، مطابق با فطرت انسان است که در مقابل متجاوز، اقدام و دفاع کند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن منظور. (۱۹۸۸). **لسان العرب**. بیروت: دار الجیل.
۳. برلین، آیزیا. (۱۳۷۹). **چهار مقاله درباره آزادی**. ترجمه محمدعلی موحد. تهران: خوارزمی.
۴. جمعی از پژوهشگران (زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی). (۱۴۲۶). **فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام**. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۵. جمعی از محققان در پژوهشگاه تحقیقات اسلامی. (۱۴۲۸). **جهاد در آینه قرآن**. قم: زمزم هدایت.
۶. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۸). **ولایت فقیه، ولایت فقاها و عدالت**. چاپ ۲. قم: اسراء.
۷. _____ . (۱۳۸۹). **فلسفه حقوق بشر**. قم: اسراء.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹). **تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة**. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام.
۹. حسینی، سیدابوالقاسم. (۱۳۸۳). **جهاد و حقوق بین الملل**. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۰. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر. (۱۴۱۴). **تذکرة الفقهاء**. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام.
۱۱. الراغب الاصفهانی. (۱۳۶۳). **المفردات فی غریب القرآن**. تهران: المکتبه المرتضویه.
۱۲. رشید رضا، محمد. (۱۴۱۷). **تفسیر المنار**. بیروت: دارالمعرفة.
۱۳. سید قطب. (۱۴۰۸). **فی ظلال القرآن**. بیروت: دارالشروق.
۱۴. سیدباقری، سید کاظم. (۱۳۹۴). **قدرت سیاسی از منظر قرآن کریم**. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۵. صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله. (۱۳۸۲). **جهاد در اسلام**. تهران: نی.
۱۶. صدر، سید محمدباقر. (۱۴۰۲). **المدرسه القرآنیة**. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۱۷. طالقانی، سید محمود. (۱۳۶۲). **پرتوی از قرآن**. چاپ چهارم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۸. طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۸۱). **المیزان فی تفسیر القرآن**. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۱۹. طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵). **مجمع البحرین**. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۲۰. عبدالرحمان، محمود. (۱۹۸۶). **معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیة**. قاهره: دارالفضیله.
۲۱. فخلعی، محمدتقی. (۱۳۸۶). «تأملی درباره جهاد ابتدایی دعوت». **فصلنامه مطالعات اسلامی**. شماره ۷۷. صص: ۱۵۵-۷۶.
۲۲. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۴). **کتاب العین**. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۳. قرائتی، محسن. (۱۳۸۳). **تفسیر نور**. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.

۲۴. قربان نیا، ناصر. (۱۳۷۹). «فقه و حقوق بین الملل». **فصلنامه قیسات**. شماره ۱۵ و ۱۶. صص: ۸۶-۹۹.
۲۵. کلینی، ابوجعفر محمدبن یعقوب. (۱۳۸۳). **الکافی**. تصحیح و تعلیق علی‌اکبر غفاری. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۶. مدرسی، سیدمحمد تقی. (۱۴۱۹). **من هدی القرآن**. تهران: دار محیی الحسین.
۲۷. مصطفوی، حسن. (۱۳۷۵). **التحقیق فی کلمات القرآن**. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۸. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۰). **سیری در سیره نبوی**. تهران: صدرا.
۲۹. _____ . (۱۳۷۳). **گفتارهای معنوی**. تهران: صدرا.
۳۰. _____ . (۱۳۸۷). **پیرامون انقلاب اسلامی**. تهران: صدرا.
۳۱. _____ . (۱۳۹۵). **جهاد اسلامی و آزادی عقیده**. تهران: صدرا.
۳۲. منتسکیو؛ شارل. (۱۳۴۹). **روح القوانین**. ترجمه علی‌اکبر مهتدی. تهران: امیر کبیر.
۳۳. منتظری، حسین علی. (۱۳۸۷). **حکومت دینی و حقوق انسان**. قم: ارغوان دانش.
۳۴. موسویان، سیدابوالفضل. (۱۳۹۰). **دین و آزادی: بحثی درباره آزادی عقیده، جهاد ابتدایی و ارتداد**. قم: صحیفه خرد.
۳۵. نصیری، علی. (۱۳۹۷). «رابطه حق آزادی با جهاد ابتدایی». **انجمن مطالعات سیاسی حوزه قم**. صص: ۴۷-۶۸.

Mill, John Stuart. (1999). "On Liberty", NEW YORK: BARTLEBY COM. Sen, Amartya. (2000). "Development as Freedom", Anchor Books.